

از مجله هیستوریا چاپ پاریس
بقلم فلیپ ارلانژه



مادام تالیئن

(۲)

چندی بعد بارتلمی گالابر عموی ترزیا بدیدن او آمد و از او تئناک کرد احتیاط را رعایت کند . وی به ترزیا گفت : «روابط تو با تالیئن زبانزد خاص و عام شده و شایع است تعداد زیادی از متهمان بوساطت و شفاعت تو آزاد شده اند . این وضع خطرناک است .» ترزیا گفت «یک روز مردم از وساطت ها و شفاعت های من قدر دانی خواهند کرد .»

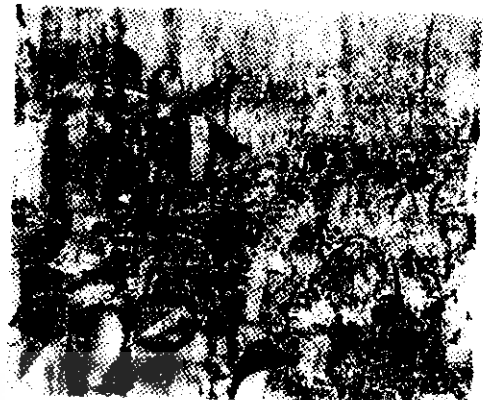
پیر مرد پاسخ داد : «البته من مخالفتی ندارم که تو برای بیگناهان نقش فرشته رحمت را ایفا کنی ولی باید در این راه با احتیاط قدم برداری و قبل از هر چیز باید موافقت اطرافیان تالیئن باشی و فعالیت های آنان را خنثی کنی و در صورت امکان آنان را در اقدامات خود شرکت دهی تا نتوانند اسرار ترا بروز دهند .» ترزیا پرسید چگونه میتوان این کار را انجام داد . عمویش گفت : «سخت ترین انقلابیون با پول نرم میشوند در بر دو بسیاری از بازرگانان و ثروتمندان در معرض خطر بازداشت و حتی اعدام قرار دارند . بدیهی است آنان حاضرند برای نجات جان خود پول خرج کنند . از محل این وجوه میتوان دهان خبسرچینان را بست .» ترزیا این عقیده را پسندید . او چندان به اصول خشک اخلاقی پایبند نبود ولی زنی خوش قلب و خیرخواه بود و حتی المقدور میکوشید به هم نوعان خود کمک کند . لذا گفت : «در هر صورت اجرای این نقشه نباید مسرا از کمک کردن به افراد فقیر باز دارد .»

آقای دکتر هادی خراسانی از ترجمانان دانشمند و چیره دست معاصر.

عمویش پاسخ داد: «تو خواهی توانست از محل وجوهیکه ثروتمندان میبرد ازند؛ تنگدستان را نیز از خطر نجات دهی.» این نقشه بمورد اجرا گذاشته شد و از ژانویه ۱۷۹۴ اهالی پردو توانستند نفسی ب راحت بکشند. ترزیا که معمولاً او را بنام پدرش «همشهری کاباروس» میخواندند بنا بر توصیه عمویش اداره ایراکه «دفتر عفو» نامیده میشد، برای نجات بیگناهان تأسیس کرد. هر شب يك کشتی گروهی از دشمنان واقعی یا فرضی جمهوری فرانسه را از آن کشور خارج میساخت.



اعدام رویسپیر



همه تالین به رویسپیر در مجلس کنوانسیون

زن جوان تمام روز سرگرم اجرای نقشه خود بود و با گرفتن پول از ثروتمندان، آنان را محفوظ میداشت و از کمک به تنگدستان نیز دریغ نمیورزید. وی با جدیت وظیفه ایراکه برای خود انتخاب کرده بود، انجام میداد. بعدها او درباره این ایام چنین گفت: «من هیچ شب بدون آنکه جان يك تن را نجات داده باشم، به بستر نمیرفتم.» تلاشهای او به ثمر رسید. بدین ترتیب در حالیکه فرانسه در خون غوطه ور بود، اهالی پردو در آواش نفسی میزیستند بطوریکه در آن شهر در ماه فوریه فقط ۱۰ تن و در ماه مارس ۸ تن اعدام کرده بودند.

خشم رویسپیر

همانکه رویسپیر از این جریان اطلاع یافت سخت خشمگین گردید. دوستان تالین او را از خشم رویسپیر آگاه ساختند و به او توصیه کردند به پاریس برگردد. «نماینده ملت» این توصیه را پذیرفت و بناچار مجبوره خود را ترك گفت و راه پایتخت را در پیش گرفت و همینکه به پاریس رسید، دید در مدت غیبت او تغییراتی مهم در پایتخت رخ داده است بسیاری از انقلابیون اعم از افراطی و معتدل در زیر تیغه گیتو آتین جان سپرده بودند. «مناک رویسپیر» فساد ناپدید هنوز خواستار قربانیان دیگری نبود. مبارزه ای شدید میان او و افراد سود جوئیکه انقلاب و بدبختی مردم را وسیله اخاذی و کسب ثروت قرار داده بودند جریان داشت. تالین نیز جزو این گروه سود پرست بشمار میرفت. در

حقیقت روبسپیر برای او آنقدر ارزش قائل نبود که وقت خود را برسیدگی بوضع او تلف کند بلکه میخواست معشوقه کستاخ وی را به مجازات برساند. ولی بازداشت ترزیا در بردوکاری آسان نبود زیرا اهالی آن شهر او را بعنوان منجی نمود میپرستیدند. لذا روبسپیر در این مورد با تاسشروا^۱ رئیس پلیس مخفی خود مشورت کرد و سپس قانسونی را به تصویب رسانید که بموجب آن اشراف قدیمی حق نداشتند در ایالات ساحلی ویسا مناطق مرزی اقامت کنند. مقارن همین ایام فوشه^۲ یکی از همکاران تالیئن محرمانه بدیدن او رفت. فوشه با سمت نماینده کنوانسیون در لیون و تالیئن با همین سمت در بردو خدمت کرده بود و اکنون هر دو از کار برکنار شده و مورد غضب روبسپیر قرار گرفته بودند. فوشه که در يك مدرسه مذهبی تحصیل کرده و بعدها بعنوان یکی از بزرگترین جلاان انقلاب و روباو محیل سیاست مشهور شده بود به تالیئن آشپز زاده فاند شم سیاسی گفت اگر نمایندگان ایالتی کنوانسیون نتوانند برای دفاع از خود متشکل گردند، جانشان به خطر خواهد افتاد. او نمیتواند علنا رهبری این جنبش را که هدف آن برانداختن رژیم وحشتناک روبسپیر است بر عهده گیرد ولی تالیئن که از قدرت بیان برخوردار و بعزت روش آرامش در بردو محبوبیت پیدا کرده است، میتواند این رهبری را عهده دار شود. ولی خطرات ناشی از تعهد چنین مسئولیت تالیئن را ابو حشمت انداخت فوشه نیز در باره قبول پیشنهاد خسود دیگر اصرار نورزید. در همین اوقات ترزیا در بردو اطلاع یافت که طبق قانون جدید، او که از مارکیزهای قدیمی است، دیگر نمیتواند در يك شهر بندری مانند بردو زندگی کند. لذا دوستانش برای او گذرنامه ای تهیه کردند که او را يك جمهور خواه متعصب معرفی میکرد و شهر اورلثان^۳ را برای اقامتش برگزیدند. اما زن جوان مایل نبود در شهر ملال انگیزی مانند اورلثان زندگی کند و تصمیم گرفت به پاریس برود. همان روزیکه ترزیا بیایتخت فرانسه وارد گردید، ۴۴ تن را در میدان انقلاب با کیوتین سر بریده بودند. تالیئن بلافاصله بملاقات معشوقه اش شتافت و او را از وخامت اوضاع آگاه ساخت. ولی زن جوان با بی اعتنائی گفت: «من از روبسپیر بی می وهراسی ندارم.» او ظاهرا راست میگفت زیرا در روزهای بعد، مردم او را در اماکن تفریح و خوشگذرانی پاریس منجمله پاله رویال^۴ میدیدند که دست در دست تالیئن بتفریح و گردش مشغول است. چگونه عشق به يك زن مسیر تاریخ را عوض میکند؟ بالاخره در اوائل ماه ژوئن ۱۷۹۴، ترزیا را گرفتند و بسا موهای ژولیده و لباسهای پاره در درشکه ای سوار کردند که اطراف آن را مستحفظان احاطه کرده بودند و بسوی زندان بردند هنگامیکه کالسکه بمیدان انقلاب رسید، هوا تاریک شده بود و کیوتین پس از يك روز پرمشغله ساعات فراغت را میگذرائید. یکی از مأموران، کیوتین را به زن جوان نشان داد و گفت: «به این ماشین خوب نگاه کن. او عاشق آینده

تواست و بزودی ترا در آغوش خواهد گرفت.»

باری ترزیا را که «همشهری کاباروس» مینامیدند، در یکی از اطاقهای محبس پتیت نورس^۶ جای دادند و بدستور روبسپیر مورد انواع توهین و آزار قرار دادند. چندی بعد وی را به زندان کارم^۷ منتقل کردند. در اطاق او در این زندان، یک زن دیگر نیز بسر میبرد. این زن ژوزفین کاشر دولاپاژری^۸ و یکتنس سابق بوارنه^۹ بود که بعدها به ازدواج ناپلئون اول در آمد و امین اطوریس فرانسه گردید. ترزیا محبت این زن زیبای دورگه را که زیر بار مصائب خورد و نومید شده بود، بدل گرفت. ترزیا، برعکس ژوزفین، به اندازه‌ای به زندگی علاقه داشت که از دست دادن آن برایش غیر قابل تصور بود. او عقیده داشت بالاخره معجزه‌ای آنان را از مرگ نجات خواهد داد و بنابر این میکوشید دوست جدید خود را نیز دلداری دهد و به آینده امیدوار سازد. میتوان گفت که این معجزه تاحدودی بوقوع پیوست زیرا روبسپیر دوم ماه تمام از فرستادن ترزیا به دادگاه مردد بود بالاخره روزیکه قرار بود فردای آن بمنظور تحکیم موقعیت خود در مجلس کنوانسیون نطقی ایراد کند، دستور داد ترزیا را به دادگاه انقلابی که در حقیقت بمنزله فرستادن او بزیر تیغه گیوتین بود ببردند. افسر و پلیس زندان مأمور برگزیدن محکومین به اعدام، تحت تأثیر زیبایی ترزیا قرار گرفته بود. وی روز ۷ ترمیدور^{۱۰} سال دوم انقلاب (۲۵ ژویه ۱۷۹۴) بهنگامیکه زندانیان مشغول بصرف غذا بودند، بزندان وارد شد و همشهری کاباروس را ببخاوند و موقعیکه ترزیا از جابرخواست آهسته بگوش او گفت: «فردا باید در دادگاه حاضر شوی. دیگر از دست هیچکس کاری ساخته نیست». زن جوان لحظه‌ای بوحشت دچار شد ولی بزودی برترس خود چیره گردید و گفت: «من میخواهم نامه‌ای برای همشهری تالین بفرستم. آیا میتوانی در این امر بمن کمک کنی؟» مأمور پلیس موافقت خود را ابراز داشت. عصر آن روز نزدیک غروب، تالین به اتفاق فوشه در باغ توپلری^{۱۱} قدم میزدند. فوشه را تازه از انجمن ژاکوبین^{۱۲} ها یعنی محل تجمع انقلابیون افراطی، اخراج کرده بودند. فوشه به تالین توضیح میداد که اکنون بهترین فرصت برای سرنگون ساختن روبسپیر فرا رسیده است. اما تالین در خود این جرئت را نمی‌یافت که باریببی نیرومند مانند روبسپیر به مبارزه پردازد. در این هنگام فروشنده دوره گرد که از آنجا میگذشت به تالین اشاره کرده و او را بگوشه‌ای جاوت برد و نامه ایرابه او تسلیم کرد. این نامه از ترزیا وبه این شرح بود: «هم اکنون مأمور پلیس از زندان من خارج شده. او آمده بود بمن اطلاع دهد که فردا باید بدادگاه یعنی در حقیقت به محل اعدام بروم. این پیش آمد باخواهی که دیشب دیدم مغایرت دارد. دیشب جوان دیدم و روبسپیر نابود گردیده و درهای زندان گشوده شده است. ولی به علت جین امثال شما، هیچکس در فرانسه پیدا نمیشود بجز اییکه دیده‌ام تحقیق بخشد.» «تالین لحظه‌ای

مبهوت ماند ولی بیدرنگ بر اعصاب خود مسلط شد طی نامه‌ای به «حبوبه‌اش نوشت: «بهمان اندازه که من جرئت از خود نشان خواهم داد، تو باید احتیاط بخرج دهی.» تالیین پس از آنکه این نامه را بضمیمه بسته‌ای اسکناس به فروشنده دوره گرد داد و از او خواست به ترزیا برساند، نزد فوشه برگشت و بالحنی قاطع گفت: «فردا باید ضربت مهلك را وارد آورد.» فوشه گفت: «فردا نه بلکه روز نهم ترمیدور.» تالیین فریاد زد: «تا آنوقت ترزیا کشته خواهد شد.» فوشه پاسخ داد: «خیر او زنده خواهد ماند بشرط اینکه تو در مجلس کنوانسیون در مبارزه با روبسپیر پیشقدم شوی. آیا میتوانم بتواتکا داشته باشم؟ من چون از انجمن ژاکوبین‌ها رانده شده‌ام، نمیتوانم در این کار دخالت کنم.»

تالیین گفت: «قول میدهم آنچه را از من انتظار داری انجام دهم.»

مبارزه تالیین با روبسپیر - آنشب فوشه بدیدن تاسشرو رئیس پلیس مخفی روبسپیر
که او نیز به آینده ارباب خود زیاد اعتماد نداشت، رفت و از او تقاضا کرد محاکمه همشهری کاباروس را فقط ۲۴ ساعت بتأخیر بیاندازد چون تاسشرو در قبول این پیشنهاد مردد ماند، تالیین به او گفت: «اگر نقشه ما با شکست مواجه شود، ترزیا و من سر خود را از دست خواهیم داد و کسی ترا مواخذه نخواهد کرد و اگر موفق شویم، توهم در این موفقیت سهمی خواهی داشت.» این استدلال تاسشرو را متقاعد ساخت و لزاموافتت کرد محاکمه ترزیا بتأخیر بیافتد. حال دیگر زمینه برای سرنگون ساختن روبسپیر آماده شده بود و باید منتظر بازیهای تقدیر بود. هنگامیکه روز ۸ ترمیدور (۲۶ ژویه ۱۷۹۴) روبسپیر پشت کرسی خطابه مجلس کنوانسیون قرار گرفت، همه میدانستند که آن روز سر نوشت انقلاب در بوته آزمایش قرار خواهد گرفت ولی هر کس بفکر جان خود بود. اگر روبسپیر خواستار محکومیت تعدادی معین از مخالفان خود میگردد، بدون شك دیگران برای نجات جان خود این افراد را تسلیم میکردند. اما این مرد «فساد ناپذیر» طی بیانات خود بدون آنکه از کسی نامی ببرد، تمام مخالفان خویش را مورد تهدید قرار داد و بدین ترتیب کلیه اعضای کنوانسیون را بوحشت انداخت. روز بعد که نهم ترمیدور بود، روبسپیر به پیروزی خود اطمینان داشت. آنروز دوست او سن ژوست^{۱۲} پشت کرسی خطابه قرار گرفت. پس از نخستین کلماتیکه بزبان آورد، باراس^{۱۳} یکی از اعضای کنوانسیون، متوجه خطر گردید و تالیین را بسوی کرسی پیش راند و به او گفت برواز ادامه صحبت او جلوگیری کن و گرنه جان ترزیا بخطر خواهد افتاد. تالیین مانند حیوان از بندرسته‌ای بسوی کرسی خطابه جست و فریاد زد: «بمن اجازه صحبت دهید.» سن ژوست از این پیش آمد چنان غافلگیر شد که زبانش بند آمد و وقتی که تسلط خود را بازیافت دیگر دیر نشده بود. تالیین خطاب به اعضای مجلس کنوانسیون گفت: «باید بحال میهن گریست. دیروز یکی از

اعضای دولت از میهن روی برگردانید و امروز يك نفر دیگر . وقت آن رسیده است که پرده‌های امرار دریده و حقایق فاش شود» آواز تحسین و کف زدن نمایندگان، تالار جلسه را بلرزه انداخت، زیرا نخستین باریک تن پیدا شده بود که در مقابل روبسییر بايستند. تالین که تحت تأثیر احساسات خود قرار گرفته بود، به سخنان خویش ادامه و گفت: «عده‌ای قصد دارند مرا بقتل برسانند.» در این موقع روبسییر از جای خود پرید و اجازه سخن خواست. ولی رئیس جلسه تقاضای او را نپذیرفت. معذک مرد «فساد ناپذیر» بسوی کرسی خطاب دويد. ولی او را با خشونت از آنجا دور کردند. تالین به بیانات خود ادامه داد و ضمن اشاره به روبسییر، فریاد زد: «توطئه گران مشت خود را باز کردند. من دیروز شاهد تشکیلاتی بوسیله يك گروهول^{۱۴} جدید بودم و لذا خود را به خنجر می مسلح کردم تا اگر کنوانسیون جرأت محکوم کردن او را نداشته باشد، من با این خنجر سینه او را پاره کنم. در این هنگام وی دشنه‌ای را از زیر اباس خود بیرون کشید. روبسییر با شتاب از یلکان کرسی بالا رفت و سینه خود را در مقابل خنجر برآخته تالین قرار داد. لحظه‌ای اعضای کنوانسیون مانند افراد طبلسم شده، بهوت و ساکت ماندند. اما روبسییر نتوانست از این لحظه حساس بهره گیرد. از هر سو فریادهای مرده باد ستمگر بلند شد. تالین از فرصت استفاده کرد و اتهاماتی تازه به مرد «فساد ناپذیر» وارد آورد. روبسییر دیوانه‌وار فریادی کشید و مرتباً اجازه سخن میخواست ولی به تقاضای او ترتیب اثر داده نمیشد. سر انجام وی خطاب به رئیس جلسه فریاد زد: «رئیس آدم کشان برای آخرین بار از تو میخوام که به من اجازه صحبت بدی.» تالین بلافاصله به نمایندگان کنوانسیون گفت: «ببینید او همه ما را آدم کش میخواند.» در این هنگام يك نماینده گم‌نام کنوانسیون کلمات خطرناک «اتهام بازداشت» را بزبان آورد و بدون ترتیب، مرد «فساد ناپذیر» با تمویب کنوانسیون بازداشت گردید و تحت تعقیب قرار گرفت.

«تالین» از دستور تو اطاعت کردم». انسانی و مطالعات فرهنگی

در خلال این احوال زنان زندانی در حیاط کوچک مجلس که بوسیله دیوارهای بلند احاطه شده بود، مشغول گردش روزانه خود بودند. ترزیا و ژوزفین دست در دست هم قدم میزدند و یکدیگر را دلداری میدادند. ناگهان فریادهایی بگوش رسید. تمام زنان وحشت زده سرهای خود را بلند کردند. بعضی از آنها بیهوش شدند. بعضی دیگر علامت صایب بر سینه خود کشیدند و عده‌ای دیگر دیوانه‌وار بدور خود میچرخیدند. روی بام مشرف به حیاط زندان، مردانی دیده میشدند که حامل اعلانات و تابلوهایی بودند که روی آنها از فاصله دور با حروف درشت عبارت «روسییر بازداشت شده است» نوشته شده بود، تشخیص داده میشد. زندانبانان دیگر چندان به انجام وظایف خود مقید نبودند. بعضی از انسان

احساس میکردند اوضاع درشرف عوض شدن است لذا اخباری را که در خارج از زندان شایع بود، به اطلاع زندانیان میرسانیدند. بدین ترتیب محبوسان بی‌بردند رو بسپیر چگونه بازداشت و به ساختمان شهرداری منتقل گردیده بود. ژوزفین گریه کنان گفت: «دیگر آمیدی به نجات ما نیست.» ترزیا او را دل‌داری داده و گفت: «فراموش نکن یک غیب گو پیش بینی کرده است توبه مقامی بالاتر از مقام ملکه خواهی رسید. «روز بعد فریادهای رعد آسائی زندان رابه لرزه درآورد. ترزیا باخود گفت: «دیگر زندگی مابه پایان رسیده است» ولی بتدریج فریادها مشخص تر شد و کم کم معلوم گردید که آنچه بگوش رسیده بود غریو شادی است مردان نرده‌هایی را که زندان آنان را از محبس بانوان جدا میکرد، شکستند و به زنان ملحق شدند. همه یکدیگر را میبوسیدند و از شادی میگریستند. در خارج زندان دست عبرت انگیزی در حال حرکت بود. رو بسپیر و یارانش با همان ارا به هائیکه مدتها قربانان آنان را بسوی گیوتین برده و از همان خیابان هائیکه این قربانان طی نموده بودند، عبور میکردند. تمام پنجره و ایوان‌های مشرف به این خیابان‌ها به قیمت‌های گزاف اجاره شده بود. رو بسپیر مانند تمام افراد متعصب، درباره صحت عقاید خود تردید نداشت و خود را بیگناه میدانست و فقط از این تأسف میخورد که فرانسه نتوانسته است به ارزش او پی ببرد. وی را پس از آنکه بازداشت شده بود، با تپانچه‌ای مجروح ساخته و فکش را شکسته بودند. اکنون او را با سرو صورت زخم‌بندی شده به محل اعدام آورده بودند. جلاد قبل از آنکه سراورا زیر تیغه گیوتین قرار دهد، نوار زخم‌بندی چهره او را با چنان خشونت‌پاره کرد که فك محکوم بنسیمی نوارکنده شد. معذک رو بسپیر با شهامت جان سپرد. پس از او بسیاری از یارانش منجمله سن ژوست پلکان سکوی اعدام را طی کردند مانند هزاران نفر بیگناهی که بوسیله آنان به تیغه گیوتین تحویل داده شده بودند. با وجود اعدام رو بسپیر تا چند روز در زندان تغییری مشاهده نمیگردید و زندانیان همچنان از جان خود بیمناک بودند.

در روز ۱۲ ترمیدور (سه روز پس از اعدام رو بسپیر) مامور دادگاه انقلابی که او را «پیک مرگ» لقب داده بودند، به همراه چندتن مستحفظ بزندان وارد شدند. ورود او زندانیان را بوحشت انداخت ولی وی برخلاف معمول که نام محکومان پسرگرا از روی فهرستی قرائت میکرد، فقط نام همشهری کاباروس را ب زبان آورد. ترزیا از جای خود برخاسته و پشت سر او براه افتاد ولی نمیدانست او را بکجا میبرند. اما وقتی او را به اطاق دربان زندان بردند، تکانی خورد زیرا چشمش به تالین افتاد که در انتظارش نشسته بود، مرد جوان بمحض دیدن ترزیا گفت: «تلینا من بدستور تو عمل کردم و مستمگر را از پست درآوردم اکنون تو آزادی.» ترزیا فرصت پاسخ دادن را نیافت زیرا تالین او را در آغوش خود گرفته بود و میبوسید. با مشاهده این صحنه حاضران از اطاق خارج شدند و دودلداده را

تنها گذاشته‌اند. نزدیک غروب کالسکه‌ای به زندان برای بردن آنان آمد. اما ترزیا گفت حاضر نیست زندان را ترک کند مگر آنکه دوستش ژوزفین بوارنه نیز آزاد گردد. باخواست او موافقت شد و دستور آزادی ژوزفین نیز صادر گردید. کالسکه حامل تالیئن و ترزیا براه افتاد ولی در نزدیک پل نو ۱۶ با انبوه جمعیتی مواجه گردید. ترزیا از شدت ترس فریاد کشید. ولی کالسکه چی خطاب به جمعیت گفت: «راه را برای عبور همشهری تالیئن باز کنید. بشنیدن نام تالیئن جمعیت فریاد کشید: «این تالیئن مغلوب‌کننده روبسیپر است. زنده باد همشهری تالیئن» **پانوی مقدس** تو میدوری تالیئن که میدانست چگونه میتوان در مردم نفوذ کرد، از کالسکه پیاده شد و درحالی‌که ترزیا را در آغوش گرفته بود به جمعیت گفت: همشهریها این همان زنی است که برای من پیامی فرستاد و بوسیله آن بمن جرئت داد در مجلس کنوانسیون بر روبسیپر بتازم و هم او بود که خنجری را در اختیار من گذاشت که قصد داشتم اگر کنوانسیون او را تحت تعقیب قرار ندهد در سینه آن ستمگر دیوسیرت فروکنم. آنگاه تالیئن بازوی زن جوان را بلند کرد و گفت: «این همان دستی است که گیوتین را سرنگون ساخت. این دست مادام تالیئن است.

از جمعیت که لحظه بلحظه زیادتر میشد غریو شادی و تحسین برخاست. کمتر قدوس و قهرمانی مانند ترزیا مورد آفرین و ستایش قرار گرفته بود. مردم به لباسهای او بوسه میزدند و هر که آن را بتوان یادگاری متبرک نزد خود نگاه میداشتند. زنی در مقابل او زانو زد و درحالی‌که بحال خلسه فرورفته بود، فریاد زد: «تو برای ما بانوی مقدس تر میدور هستی.» جمعیت با فریادهای خود گفته‌ها را تأیید کرد. آواز آنان در تمام شهر و در سراسر فرانسه طنین انداخت و بتاریخ راه یافت.

1. Taschereau

2. Fouché

3. Orléans

4. Palais-Royal

5. Petite-Force

6. Carmes

7. Joséphine Tascher de la Pagerie

8. Beaubarnais

9. Thermidor -- یازدهمین ماه سال تقویم انقلاب کبیر فرانسه

10. Tuileries

11. Jacobins

12. Sain-Just

13. Barras

14. Cromwell -- سیاست‌مدار انگلیسی (۱۵۹۹-۱۶۵۸) که وسائل مجاکمه و اعدام شارل

اول بادشاه انگلستان را فراهم ساخت و خود با عنوان «لرد حامی انگلستان» زمام امور را به دست گرفت و با استبداد حکومت کرد.

15. Tellita

16. Pont-Neuf

17. تالیئن اندکی بعد از این حوادث در ۲۶ دسامبر ۱۷۹۴ با ترزیا رسماً ازدواج کرد.